



سیری در آثار قطب‌الدین شیرازی

بابک‌رشنوزاده

(قطب‌الدین شیرازی از بزرگان علمای قرن

هشتم هجری در ۷۱۰ یا ۷۱۶ در تبریز وفات

یافت. وی فرزند پزشک معروف در بیمارستان

مظفریه شیراز بود که ضمن درمان بیماران به

تدریس هم اشتغال داشت.

قطب‌الدین در کلیه علوم زمان خود دست

داشت و از شاگردان نامدار

خواجه نصیرالدین طوسی و صدرالدین

قونوی بود. وی با وجودی که دانشمندی

مشهور بود، طبع شوخی داشت و لطایف

طنزآمیز از وی بسیار منقول است. کتاب‌های

بسیاری نوشت و شاگردان

معروفی تربیت کرد.

شرح کوتاهی از زندگی و آثار علمی وی را در

نوشتار ذیل می‌خوانید.

قطب‌الدین محمودبن مسعود شیرازی، ریاضیدان، ستاره‌شناس، پزشک، موسیقیدان، عارف، شاعر و یکی از دانشمندان کم‌نظیر روزگار خود بود. وی در سال ۶۳۴ ق در شیراز زاده شد؛ (۱) آثار العجم به نقل از کتاب «سلم السموات»، زادگاه او را دوتنگ کازرون دانسته است. (۲) پدر قطب‌الدین ضیاء‌الدین محمودبن مسعود بن مصلح کازرونی، پزشکی بنام بود و عارف مسلک. او در بیمارستان نوین‌یاد مظفریه، علاوه بر تدریس، بیماران را درمان می‌کرد. (۳) وی نزد پدر و عموی خود، علوم طب را تحصیل کرد و عمل آب مروارید چشم را از کمال‌الدین ابوالخیر کازرونی، فراگرفت. (۴) در ده سالگی از دست پدرش تبرکاً خرقه تصوف پوشید. ۱۴ ساله بود که پدرش درگذشت او در این سن آن چنان در علم طب زبردست بود که جانشین پدر شد و تا ده سال بعد به این کار ادامه داد. (۵)

قطب‌الدین نقل می‌کند که نه مجال مطالعه داشت و نه وقت معالجه، اما همتش او را به تحصیل علم برانگیخت و در آغاز، کلیات قانون را نزد عمویش و سپس پیش دو استاد دیگر در علم پزشکی به نام‌های شمس‌الدین کبشی (فوت ۶۹۴ ق) و شرف‌الدین بوشکانی (فوت ۶۸۰ ق) خواند، اما راضی نشد و حتی «شرح فخر رازی» او را سیراب نکرد و بر آن بود که او به جای شرح، همه کتاب یا پاره‌ای از آن را «جرح» کرده است (حلی، ص ۵۷۰-۵۷۱).

قطب‌الدین از نخستین دانش‌دوستانی بود که پس از گذشت یک سال یا کمتر از بنای رصدخانه مراغه

به آهنگ فراگیری طب به این شهر سفر کرد. و هر چند خواجه نصیر را در پزشکی استاذ دید، اما دریافت که نداشتن تجربه عملی در این زمینه، فهم او را از پزشکی محدود ساخته است. به هر روی، قطب‌الدین به ریاضیات و فلسفه پرداخت و برجسته‌ترین شاگرد خواجه نصیر شد و کتاب‌های قانون، اشارات و تنبیهات ابن سینا را نزد او خواند و علم هیئت را از او آموخت.

وی ستارگان را رصد و کتاب‌های خواجه نصیر را نیز کتابت می‌کرد. خواجه نصیر وی را قطب فلک نامید و او را به هلاکو شناساند. همچنین منطق را از کاتبی قزوینی آموخت و هندسه را از مؤیدالدین عرفی فراگرفت و حاشیه‌هایی بر «حکمة العین» کاتبی قزوینی نوشت.

میان سال‌های ۶۶۵-۶۶۷ ق به همراه خواجه نصیر برای خرید کتاب به خراسان و قهستان رفت. و دیگر به مراغه بازنگشت، زیرا از خواجه نصیر دلچرکین شده بود علت رنجش قطب‌الدین از خواجه نصیر آن بود که خواجه او را در مقدمه «زیج ایلخانی» که گروه رصدخانه فراهم آورده بود، ننوشت و حتی تاریخ نگارانی چون رشیدالدین فضل‌الله در «جامع التواریخ» (ج ۱ ص ۶۳) و ابن شاکر در «فوات الوفيات» (ج ۲، ص ۱۵۱) او را عضو گروه مؤلفین نشمرده‌اند این زیج در زمان مرگ هلاکو ناتمام ماند و در پایان زندگی خواجه نصیر به سختی تکمیل شد و از آن جا که خواجه بیمار بود و مرتکب چند اشتباه نیز شده بود، از این روی وصیت

کرد، اصیل‌الدین، فرزندش، با قطب‌الدین آن را اصلاح کنند، اما قطب‌الدین به وصیت خواجه اعتنایی نکرد... (خوانساری، ج ۸ صص ۱۲۹-۱۳۰).

قطب‌الدین در خراسان بماند و چندی در مدرسه‌ای که شمس‌الدین جوینی (فوت ۶۸۳ق) در جوین ساخته بود، ملازمت کاتبی قزوینی را کرد و خلیفه او بود و درسش را برای سایر شاگردان مرور می‌کرد. کاتبی از دوره‌ای که در رصدخانه او را درس می‌گفت به او اعتماد کرده و او را خود برای تدریس فراخوانده بود. سپس از خراسان به قزوین رفت و دو سه سالی در محضر شیخ علاء‌الدین طاووسی فقه خواند. از قزوین به بغداد رفت و در نظامیه اقامت گزید و به خدمت شمس‌الدین جوینی رسید و نزد او بسیار عزیز و محترم بود. شیخ محمدبن سکران بغدادی را دیدار کرد. قطب‌الدین در ۶۷۲/۶۷۳ق به قونیه رفت و در جرگه شاگردان صدرالدین قونوی درآمد و از او علم حدیث، علوم عقلی، دینی و رموز عرفانی آموخت و بخشی از نسخه خطی جامع‌الاصول ابن‌اثیر را که مجموعه‌ای از احادیث مشهور است به خط خود نوشت و آن را برای تصحیح نزد صدرالدین خواند و در فراغنامه کتاب آورده که صدرالدین اجازه تدریس کتاب را از ابن‌اثیر دریافت کرده است.

گزارش‌هایی درباره دیدار وی با جلال‌الدین محمد مولوی (فوت ۶۷۲ق) رسیده است. وقتی قطب‌الدین به حضور مولانا رسید، مولوی در سنین پیری بود و مدتی طولانی به وی اعتنائی کرد. سپس این داستان را برایش گفت که حکیم صدر جهان بخارا هر روز در راه برگذایی می‌گذشت، اما هیچ‌گاه چیزی به او نمی‌بخشید. روزی همان‌گدا به دوستانش گفت که من دراز می‌کشم شماردایی بر صورت من بیندازید چنان که گویی مرده‌ام؛ آنان نیز چنین کردند. وقتی صدر جهان به آن جا رسید مقداری پول بر روی او ریخت، گدایی درنگ از جا برخاست.

صدر جهان او را گفت: «اگر نمرده بودی، چیزی به تو نمی‌دادم» و به این صورت قطب‌الدین دریافت که تا نفس خود را نکشد، مولانا به او اعتنا نخواهد کرد. سپس لب فرو بست و محضر او را ترک کرد. این که این داستان حقیقت دارد یا ساختگی است مسلماً میان عارفی پیر و اندیشمندی جوان چندان سختی وجود نداشته است. پس از درگذشت صدرالدین قونوی به سمت قاضی القضاة مللیه و سیواس در آناتولی منصوب شد. این انتخاب یا به فرمان شمس‌الدین جوینی (۶۸۳) که به عالم دوستی آوازه داشته است بود یا به فرمان معین‌الدین پروانه، وزیر سلجوقی روم (۶۷۵ق) بوده است. امور قضاوت به دست نمایندگان صورت

□ قطب‌الدین در بازگشت از مأموریت سیاسی از سوی احمد تکودار، ایلخان مغول به مصر و شام رفت و تفسیر زمخشری، قانون و شفای ابن‌سینا را تدریس کرد. ضمن این که با کسب اطلاعات جدید درباره قانون ابوعلی‌سینا، مصمم به نوشتن شرحی بر آن شد و تألیف خود را در آناتولی به سال ۶۸۲ هـ. ق منتشر کرد که مورد توجه دانشمندان همزمانش قرار گرفت.

می‌گرفت و او به تدریس و تألیف مشغول بود. چند سالی در سیواس به زیست و به سبب مشغله زیاد رفت و آمدش به تبریز کم شد و حتی به هنگام مرگ اباقادر (۶۸۰ق) در مسند قضاوت بوده است. قطب‌الدین در سیواس کتاب‌های نه‌ایه‌الادراک فی درایه الافلاک، شرح مختصر‌الاصول ابن‌حاجب در فقه مالکی، تحفه‌الشاهیه فی‌الهیته، شرح تلخیص مفتاح سکاکی و... را نوشت.

... تازمانی که احمد تکودار (۶۸۳ق) ایلخان مغول شد؛ شمس‌الدین جوینی او را به آشتی با ممالیک تشویق کرد و او بر خلاف نظر شورای حکومتی با این پیشنهاد موافقت کرد. قطب‌الدین در آن زمان در دربار بود و دستور یافت که به سفارت از جانب ایلخان به حضور سیف‌الدین قلارون الفی، حاکم مصر (فوت ۶۸۹ق) برود و اسلام آوردن ایلخان و سعی او در تبلیغ اسلام و برقراری مناسبات دوستانه با مصر را به او اعلام کند. قطب‌الدین در ۶۸۱ق با شیخ‌الاسلام کمال‌الدین رافعی و در برخی منابع آمده با عمویش و اتابک بهاء‌الدین پهلوان در اواخر تابستان در راس هیاتی به مصر رفت، اما با سردی با آنها برخورد شد و بدون نتیجه مصر را ترک کردند. در نامه‌ای که میان دولت ایران و مصر نوشته بود، قطب‌الدین را افضی‌القضا نامیده بودند.

قطب‌الدین در این سفر به شام رفت و در آن سامان تفسیر زمخشری، قانون و شفای ابن‌سینا را درس گفت و مهمتر از همه به سه شرح کامل بر قانون

دست یافت. وقتی اطمینان یافت که جامع‌ترین اطلاعات را درباره قانون به دست آورده است و می‌دانست که اطلاعات جدید مشکلات باقی‌مانده در قانون را حل خواهد کرد، بر آن شد به نوشتن شرح خود بپردازد. سپس به آناتولی رفت و آن شرح را در ۶۸۲ق منتشر کرد و از نظر دانشمندان عصر پسندیده شد.

وی در ۶۹۰ق به تبریز رفت و از دربار کناره‌جست، ولی با ایلخانان در ارتباط بود. در ۶۹۴ق دومین شرح خود را بر قانون منتشر کرد. در رجب همان سال شرح حکمه‌الاشراق را که به جمال‌الدین دستجردانی (فوت ۶۹۶ق)، رئیس الوزراء، اتحاف کرده بود به پایان برد (حلبی، ص ۵۷۸). قطب‌الدین چهارده سال پایانی زندگی‌اش را در تبریز با تألیف و تصنیف گذراند. رابطه قطب‌الدین با رشیدالدین فضل‌الله خوب نبود و چون به وزارت رسید با سعایت نزد غازان خان (فوت ۷۰۳ق) مبلغ سالانه او را از سی هزار درهم به دوازده هزار درهم کاهش داد و حتی در آغاز به کلی موجب او را قطع کرده بود (مینوی، صص ۳۵۴-۳۵۵).

قطب‌الدین در ماه رجب ۷۰۵ق در امیرنشین مستقل اسحاقیان در غرب گیلان در خدمت امیر دباغ بود و احتمال سال پیشتر به آن سامان رفته بود و دره‌التاج لغره‌الدباغ را به او پیشکش کرد. پس از براندازی حکومت دباغ توسط مغولان، احتمال دارد که وی بی‌درنگ به بغداد رفته است (جان‌البریج، ص ۳۷). در ۷۰۱ق شرحی بر مفتاح‌العلوم سراج‌الدین سکاکی (فوت ۶۲۶ق) به خواهش هم‌امام‌الدین تبریزی نوشت و آن را مفتاح‌المفتاح نامید و به هم‌امام‌الدین تقدیم کرد (تربیت، صص ۳۹۶-۳۹۸)، اما حلبی (ص ۵۷۸) می‌گوید که تاریخ تألیف این اثر میان سال‌های ۶۴۹-۷۰۱ق بوده است. قطب‌الدین سرانجام ده هفته و به نقل از مینوی (ص ۳۵۱) دو سه ماهی پس از به پایان بردن سومین شرح خود بر قانون درگذشت. تاریخ روز وفات او را متفاوت آورده‌اند. از چهاردهم تا ۲۴ رمضان ذکر شده است؛ اما به احتمال زیاد هفدهم رمضان سال ۷۱۰ق از همه آنها دقیق است. قطب‌الدین در تبریز درگذشت و در گورستان چرنداب همان شهر خوار مزار قاضی بیضاوی که هم مدرسه‌ای بودند، به خاک سپرده شد.

قطب خانواده‌ای نداشت که پیکر او را تشییع کند. هر چند در پاره‌ای از منابع او را صاحب‌اولاد دانسته‌اند (جان‌البریج، ترجمه جواد قاسمی، ص ۳۶ به نقل از سلامی)، اما در دره‌التاج به گونه‌ای غیر اسلامی از تجرد دفاع کرده است. قطب‌الدین همه دارایی‌های خود را بخشیده و در وقت مرگ تنگدست بود و از خواجه‌عزالدین طیبی درخواست کرد که مراسم خاکسپاری و عزاداری را برعهده

بگیرد. خواجه عزالدین از شاگردان قطب الدین و فرزند یکی از ثروتمندان فارس بود که ۷۲۰ در هم در سوگ او خرج کرد (مینوی، صص ۳۶۲-۳۶۳). در دوره صفویه قبر یضای خراب شد و از این روی گمان می‌رود، قبر قطب الدین نیز در این روزگار از میان رفته باشد (جان والبریح، ترجمه جواد قاسمی، ص ۳۸ پانوش ۲). قطب الدین شاگردان بی شماری پرورش داد؛ کمال الدین فارسی (فوت ۷۱۸ ق) شاگرد برجسته او بود که تنقیح المناظر را در شرح مناظر ابن هشام بصری (فوت ۴۳۰ ق) به پیشنهاد قطب الدین نوشت. قطب الدین از این اثر به نیکی یاد کرده و به خود او نیز تقدیم شده است (قربانی، ص ۳۵۲ صفا، همان، ص ۱۲۲۹).

قطب الدین محمد بن محمد رازی معروف به قطب الدین تحتانی (فوت ۷۶۶ ق) که از شاگردان علامه حلی و استاد شمس الدین شهید اول بود، وی محاکمات را در بررسی شرح های فخر رازی و خواجه نصیر بر اشارات ابن سینا نوشت و این کار به تشویق قطب الدین بوده است (دوره التاج، مقدمه حرف ف و ق؛ سیوطی، ص ۳۸۹).

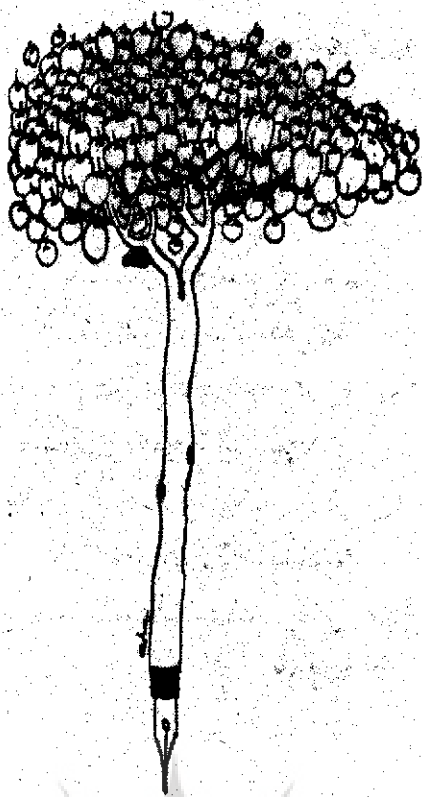
نظام الدین اعرج نیشابوری، نیز آثاری در نحوه قرآن و نجوم نوشته و قطب در ۷۰۴ ق حواشی او را بر تحریر مجسطی خواجه نصیر از نظر گذراند و اصلاح کرده است (دوره التاج مقدمه حرف ف و ق).

از دیگر شاگردان قطب الدین می‌توان از تاج الدین محمود شریف کرمانی، ابو عبدالله محمود بن عمر نجاتی نیشابوری، شمس الدین اصفهانی، مهدب الدین شیرازی مولانا سعید مولتانی، ابوبکر محمد بن محمد تبریزی نام برد.

قطب الدین، ذهنی جستجوگر داشت و در پی دانش به هر دیاری می‌رفت. در روزگاری که عهد شکوفایی اسلام بود و القاب علمی به جاداده می‌شد و کسی را بی جهت علامه نمی‌خواندند، وی را علامه شیرازی و الشارح العلوم می‌نامیدند و پیش از او تنها نصیر الدین طوسی را علامه طوسی و فخر الدین رازی را علامه رازی می‌گفتند. در معرفت فقه و احکام شرعی به مرتبه ای بود که قاضی القضاة شد. در فنون حکمت از ریاضی، منطق، موسیقی و علم الهی به فارسی و عربی چندین کتاب بزرگ نوشت که چندین سده کتاب های درسی بود (مینوی، ص ۳۴۴). این مرد فرهیخته در ادبیات و تفسیر قرآن نیز استاد بود و به فارسی و عربی شعر می‌گفت:

بی تو تا کی جان من در تن بود
زندگی بی دوست جان کنن بود
ای مسلمانان بگویم چیست؟
در بلا و درد خوگردن بود

این فوطی که بیش از پنجاه سال با او دوست بوده از



گاه کتب امانتی را پس نمی‌داده است. مثلاً موقعی در قزوین نزد شیخ علاء الدین طاووسی درس می‌خواند، نسخه ای از وجیزه غزالی را که شیخ علاء الدین بر آن حاشیه زده بود، کش رفت و دیگر همشاگردی های قطب الدین به آن شیخ گفتند کار قطب الدین است، اما شیخ باور نمی‌کرد تا مذهب الدین شیرازی که شاگرد قطب الدین بود، روایت می‌کند که قطب الدین در سیواس از روی آن کتاب درس می‌داد و خود به این گناه معترف بوده است، اما در عوض همه کتاب های خود را که مجموعه ای نفیس از متون طبی بود به بیمارستان نوبنیادی در خوارزم اهدا کرد (مینوی، صص ۳۵۷-۳۵۸). در روضات الجنات (پیشین) حکایتی نقل شده که سعدی را خواهرزاده قطب الدین دانسته است که خطاست (مینوی - ص ۳۶۰) نیز عبارت عربی سلم السموات را مبنی بر این ادعا رد کرده است. قطب الدین شافعی مذهب بوده و قاضی نورالله شوشتری (ج ۲ ص ۲۰۴) طبق معمول او را نیز شیعه کرده است. به هر تقدیر رگه هایی از تقید دینی در وجود قطب الدین بوده، او در سراسر حیاتش حتی در مسند قضا و حضور ایلخانان با خرقة صوفیانه می‌رفته است. هنگامی که به نوشتن کتاب سرگرم بود، روزها نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت و شب ها می‌نوشت. ظاهراً دین در اواخر عمرش برای او اهمیت بیشتری یافته بود. چنان که وقت خود را صرف تعلیم قرآن می‌کرد و در نماز جمعه ها شرکت می‌کرد به او گفته بوده اند که مذهب پیروان را پیشه کرده است (قمی، پیشین؛ مینوی، صص ۳۶۰-۳۶۱). حتی گفته بود «ای کاش در دوران حیات مصطفی (ص) می‌زیستم، حتی اگر کر و نایب بودم تا پرتو نور جمالش بر من افکنده می‌شد (سبکی، ج ۴، ص ۲۴۸؛ ابن حجر، ج ۱ ص ۳۴۰). آوازه او حتی از دستگاه سلاطین و حوزه فضلا نیز گذشت و به مردم عامه رسید و دو کنایه اینان ملاقطب و یک شرح کشاف سخن گفتن را از درة التاج و شرح کشاف او برگرفته اند. اینان ملاقطب کنایه از کتابی است که دارای معلومات بی شمار است و یک شرح کشاف سخن گفتن، کنایه از صحبت جامع و کامل است (مینوی، صص ۳۴۴-۳۴۵ و ص ۳۵۳). وی دست و دلباز بود و همه درآمد خود را به نیازمندان می‌بخشید و سخن مردم را به گوش ایلخانان می‌رسانده است (حلی، ص ۵۷۷؛ درة التاج، مقدمه مشکوة ص ل) و حتی روزی که ۲۰۰ دینار پیش او آورده بودند چون شنید صفی الدین عبدالؤمن ارموی از بغداد آمده تا وجوهی کسب کند و قروضش را بپردازد، بی درنگ آن مبلغ به صفی الدین بخشید (مینوی، ص ۳۵۵). شطرنج باز ماهری بود و رباب را نیکو می‌نواخت و در شعبده در حد تردستی نیز دست داشت و پاده خوری را ارج می‌نهاد (حلی، ص ۵۷۵؛ صفا، ج ۲ ص ۱۲۲۹ اقبال آشتیانی، ص ۵۰۷).

سعی و دانش دوستی او در روزگار طلبگی اش سخن رانده و گفته که طلبه ای کوشا بوده و همواره به تالیف و تفکر سرگرم بوده است و مردم برای شنیدن سخنانش گرد می‌آمده اند. گفته اند پیش نویس او همان نسخه پاکتویس شده اش بود. نیز فهمی او اغلب قرین ذکاوت و جذابیتش بود و نسبت به کسانی که با او مواجه می‌شدند برخوردی طعن آمیز و خودپسندانه و زبانی صریح و گاه نیش دار داشت که موجب دشمن تراشی برایش می‌شد. در محفل بذله گویان می‌نشست (مینوی، ص ۳۴۵؛ جان والبریح، ترجمه: جواد قاسمی، ص ۳۳؛ استوی، ج ۲، ص ۲۲).

وقتی رشید الدین فضل الله که اصلش از خانواده ای یهودی بود، سرگرم نوشتن تفسیری بر قرآن بود، قطب الدین هم گفت پس من هم تفسیری بر تورات می‌نویسم که البته از آن تفسیر اطلاعی نیست. هنگامی که گفتند رشید الدین رساله ای درباره این آیه «لا علم لنا الا ما علمتنا» نوشته است گفت: می‌بایست در وسط آیه توقف می‌کرد. در ۷۰۶ ق به مراسم افتتاح مسجدی که رشید الدین ساخته بود، دعوت شد، هنگامی که نظرش را درباره محراب گرانها و زیبایی آن پرسیدند، گفت هیچ عیبی نداشت جز این که قبله اش رو به مغرب بود، کنایه از این که رو به سوی بیت المقدس دارد، نه مکه. شگفت نیست که وقتی رشید الدین وزیر شد قطب الدین از نظر افتاد (مینوی، ص ۳۵۴؛ سلامی، ص ۲۲۰). شعری از همام الدین تبریزی باقی مانده که از قطب الدین و رشید الدین فضل الله خواسته که به اختلافات خود پایان بدهند (همام تبریزی، ص ۴۷). قطب الدین علاقه زیادی به کتاب داشته و

خود و مردم را بیستاند و انتقادی کرده باشد (عبید زاکانی، مقدمه اقبال آشتیانی، ۱۳۷۱ ش، صص ۲۳-۲۴) و از این روی عبید زاکانی و فخرالدین علی صفی از وی دامستان‌هایی روایت کرده‌اند که شدت هزل آنها قلم را سست می‌کند که از آنها درمی‌گذریم.

آثار قطب‌الدین متنوع است. او صاحب آثاری در فلسفه، نجوم، پزشکی، ریاضی، دین و علوم عربی و متفرقه است. به نقل از مینوی (صص ۳۵۱) قطب‌الدین ۲۴ کتاب داشته که چهار اثر آن به فارسی و منابعی به عربی است. در منابع گوناگون بیش از ۵۰ اثر به قطب‌الدین منسوب است و ما در این مقال، به معرفی آثار او می‌پردازیم.

آثار فلسفی: ۱- درة التاج الغره الدباج به فارسی و دایرة المعارف فلسفی بزرگی است و در دانش‌های گوناگون است. این کتاب را قطب‌الدین شیرازی در دوازدهم رجب ۷۰۵ ق به درخواست امیر دباج - از شاهان اسحاقیان گیلان که در ۷۰۶ ق با لشکرکشی سلطان محمد خداپنده (فوت ۷۱۶ ق)، به آن دیار از فرغانه وای ای افتاد - نوشت و به همو پیش کش کرد. درة التاج دارای یک فاتحه، پنج جمله و یک خاتمه است. خاتمه آن در سه فصل و هر فصل در سه اصل است، جمله اول در منطق و در هفت مقاله چند تعلیمی است، جمله دوم در فلسفه اولی در دو فن است، جمله سوم در علم اسفل در دو فن است، جمله چهارم در علم اوسط (ریاضی) و در چهار فن است، جمله پنجم در علم الهی و در دو فن است و خاتمه آن در اصول و فروع دین، حکمت عملی و سیاست مدنی است (قربانی، ۳۵۳؛ صفحا، ج ۳، صص ۱۲۳۹، حاجی خلیفه، ج ۱ صص ۲۸۱). درة التاج مهمترین اثر فارسی قطب‌الدین شیرازی است و پس از شفای ابن سینا، بزرگترین کتاب فلسفی است. قطب‌الدین شکلی را که به درة التاج داد کمی متفاوت با تقسیم بندی معمول بود. در تقسیم بندی معمول، مابعدالطبیعه به دو بخش تقسیم می‌شده است: ابتدا فلسفه که پس از منطق و سپس کلام که بعد از ریاضیات می‌آید که درة التاج چنین ترتیبی ندارد. این کتاب برای خاص و عام به فارسی نوشته شده است. مسایل فلسفی بحث برانگیز و عمیق تر حذف شده‌اند، حتی عرفان را به زبان ساده توضیح داده است. چون مردم عامه آن را درک می‌کرده‌اند به انبان ملاقطب معروف شده است و مردم هر کتابی را که در علوم گوناگون بود، انبان ملاقطبی می‌نامیدند. قطب‌الدین در تألیف این اثر از مآخذ قدیمی بی شماری سود برده است، گاه اسم مؤلف را ذکر کرده و گاه مؤلفی را که نامدار بوده ذکر نکرده است. پاره‌ای از فصل‌ها ترجمه آثار قدیم در زمینه‌های خاص است. هندسه و هیئت ترجمه‌های مختصر فلسفه اقلیدسی و بطلمیوسی است؛ اصول دین ترجمه‌ای از اربعین فخر رازی، فلسفه عملی، در برگیرنده ترجمه‌ای از

□ قطب‌الدین شیرازی پس از گذشت حدود یکسال از تأسیس رصدخانه مراغه به این شهر رفت و به جمع همکاران و شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی اضافه شد و از خواجه فلسفه و ریاضیات و علم هیئت را فرا گرفت و قطب‌الدین را به هلاکوخان مغول معرفی کرد.

فصول مدنی فارابی است. از شفای ابن سینا، المشارع والمطارحات، حکمة الاشراق سهروردی و شجره الهیه شهر زوری سود برده است. در موسیقی از عبدالؤمن ارموی و در حکمت عملی از ابن سینا، بهره جسته است. طرح این کتاب یادآور شفای ابن سینا و احصاء العلوم فارابی است. این کتاب مانند شفا از گونه‌های حکمت نظری بحث‌های دقیق دارد، با این تفاوت که دامنه گفتار را در ریاضی گسترانده و در روش فلسفی از کسلی طریقه مشابهی شفا بیرون آمده با ذوق اشراق طراوت یافته است. درة التاج در حقیقت دایرة المعارفی است که نخست در فضیلت دانش و دانش جویی سخن رانده، سپس دوازده رشته علم را که یک حکیم را در سده هفتم هجری به کار بوده به گونه‌ای گردآورده است. نثر این کتاب زیر نفوذ زبان عربی است که در برخی موارد آن را باید فارسی بر گرفته از عربی دانست. اصطلاحات، ترکیبات و تعبیرات همه عربی و مؤلف نخواست معادل فارسی آنها را بنویسد. نثر آن دشوار است و از صناعات ادبی گم سود جسته است، اما با موضوع سنگینت دارد یعنی در علوم نثر علمی و در اخلاق نثر ادبی با آیات و خیلی کم با شعر فارسی و عربی آمیخته است. به گفته مشکوة، محمدرضابن عبدالمطلب تبریزی (فوت ۱۱۰۸ ق) بر درة التاج حاشیه نوشته است. بخش موسیقی این اثر به ترکی ترجمه شده است و همان را عبدالله انوار تصحیح کرده، اما به چاپ نرسانده است (صفحا، ج ۳، صص ۱۲۴۰) محقق، صص ۸۱۷؛ برکشلی و ساسکی، صص ۳۴۰-۳۴۴، حلبی،

صص ۵۸۰). پاره‌ای از درة التاج میان سال‌های ۱۳۱۷-۱۳۲۴ ش در دو جلد در تهران به چاپ رسید. بخش اول به تصحیح محمد مشکوة، مشتمل بر بخش فلسفه، یعنی فاتحه در علم و جمله‌های ۱، ۲، ۳ و ۵، بخش دوم به تصحیح سیدحسن مشکان طبسی، شامل مباحث ریاضی است به استثنای خلاصه‌ای نسبتاً مفصل از اصول اقلیدس. بخش‌های چاپ شده و ۴۵ درصد کل کتاب است. ماهدخت همایی، بخش حکمت عملی و سیر و سلوک آن را تصحیح و چاپ کرده است (تهران، ۱۳۷۰ ش).

۲- شرح حکمة الاشراق، به عربی و شرحی است لفظ به لفظ به حکمة الاشراق سهروردی. قطب‌الدین نمی‌دانسته مؤلف این کتاب کیست، اما در مطالب فلسفی به خوبی تحقیق کرد. و در مباحث خیر و شر بر سر مسأله «الشورر اعلام» چیزها و حالت‌های بد به منزله عدم هستند که بدیهی پنداشته‌اند، اقامه برهان کرده است (حلبی، صص ۵۷۷-۵۷۸).

این شرح را در رجب ۶۹۴ ق به پایان برد و به جمال‌الدین علی بن مهد دستجردانی اتحاف کرد. مینوی (صص ۳۷۱-۳۷۳) چندین نسخه از آن در ترکیه دیده و معرفی کرده است. قطب‌الدین در تألیف این شرح از شرح شهرزوری بر حکمة الاشراق سهروردی بهره برده، اما به آن اشاره نکرده است (جان و البریج، ترجمه جواد قاسمی، صص ۴۱). شاید نیازی ندیده چون آن شرح مشهور بوده و قطب‌الدین را عادت بر این بوده که از مؤلفین مشهور نام نمی‌برده است، این اثر به کوشش اسدالله هراتی (تهران، ۱۳۱۳-۱۳۱۵ ش) عبدالله نورانی و مهدی محقق (تهران، ۱۳۸۰ ش) به چاپ رسیده است.

۳- حاشیه بر حکمة العین، به عربی، شرحی است بر حکمة العین نجم‌الدین دبیران کاتبی قزوینی که از استادانش بود و اولین حاشیه بر این کتاب بود که ضمیمه شرح شمس‌الدین میرک بخارایی شد و این اثر با حواشی سیدشریف جرجانی به چاپ رسیده است (درة التاج، بخش یک، مقدمه، صص ۶۵؛ حلبی، صص ۵۷۹؛ مینوی، صص ۳۵۲).

۴- شرح اشارات، به عربی

۵- حواشی علی‌الاشارات، به عربی که از این دو اثر (شماره‌های ۴ و ۵) در کتابنامه‌های قدیم نامی نیامده است.

۶- رساله فی تحقیق عالم‌المثال و اجوبه اسئلة بعض الفضلا، رساله‌ای مختصر به عربی مبتنی بر شرح حکمة الاشراق که پس از ۶۹۴ ق نوشته شده است.

۷- رساله فی اثبات الواجیب، به عربی، منازعه مکتوب و معروفی در این موضوع بین دو استاد قطب‌الدین طوسی و قزوینی وجود داشت.

قطب‌الدین گزیده‌ای از آن را به نام اختیارات مظفری نوشته است. نسخه‌ای خطی از نهایة‌الادراک به شماره ۵۹۶ در کتابخانه مدرسه سپهسالار موجود است که ناقص‌الآخر است (دانش پژوه و منزوی، بخش پنجم ص ۷۳۴. درة‌التاج، مقدمه، ص ۲۵۷). مینوی (ص ۳۷۸) نیز به چند نسخه از آن در ترکیه اشاره کرده است.

۱۵- اختیارات مظفری، به فارسی در علم هیئت در چهارمقاله. در اصل گزیده‌ای از نهایة‌الادراک او به فارسی است و مهمترین کتاب او در هیئت است و اثری از آن به فارسی در این علم تا آن زمان نوشته نشده بود (رشنوزاده، ص ۶۱). به گفته مینوی (ص ۳۶۶) و ویکتور روزن (فوت ۱۹۰۸ م) بهترین بررسی را درباره این کتاب کرده و در فهرست نسخه‌های خطی مؤسسه السنه شرقی پترزبورگ آمده است. این کتاب مشحون از ابتکارات مؤلف در علم هیئت و معرفت افلاک است و در بررسی تاریخ علم در ایران و شناخت نبوغ مؤلف دارای اهمیت است. نسخه‌هایی خطی از این اثر به شماره ۳۵۰۱ در کتابخانه ملی ملک و به شماره‌های ۵۱۰ و ۳۳۱۰ به ترتیب در کتابخانه مجلس و موزه توفاپوسرای موجود است و رشنوزاده، پیشین؛ اسلام، ج ۵ صص ۵۴۷-۵۴۸).

قطب‌الدین این اثر را به نام مظفرالدین یولق ارسلان فرمانروای قسطنطنیه نوشته است (امین ریاحی، ص ۱۲۱)، مؤلف در مقدمه آن می‌گوید: «به حکم آن که شریف‌ترین نوعی از انواع علم ریاضی که جزوی است از اجزاء حکمت نظری الهی است که نفس انسانی را از اقتنا آن شرف‌الاطلاع بر هیأت آسمان و زمین و عدد افلاک و مقادیر حرکات و کمیات ابعاد و اجرام و کیفیت اوضاع بسایط اجسام که اجزاء این عالم اند. علی‌الاطلاق حاصل شود، طرفی صالح از عمر در گفت‌وگوی و جست‌وجوی آن صرف کرده شد و چون آن علم بر وجهی که استاد صنعت صاحب مجسطی تقریر کرده است از اشکالات عظیم خالی نبود...»

۱۶- التحفة‌الشاهیه فی‌الهیة، به عربی در هیئت در چهارباب: باب اول در مقدمات و آن چه پیش از شروع لازم است، باب دوم در هیئت اجرام بسیله، باب سوم در هیئت زمین؛ باب چهارم در مقادیر ابعاد و اجرام (حلبی، ص ۵۷۸)، قطب‌الدین این اثر را در جمادی‌الاولی ۶۸۴ ق تکمیل کرد، یعنی وقتی که در سیواس و ملطیه قاضی القضاة بود و آن را به وزیر امیرشاه محمدبن تاج‌الدین معتزبن طاهر، شاهزاده سلجوقی، تقدیم کرد. علی قوشچی، شرحی ناقص و شریف جرجانی بر آن حاشیه نوشته است (حاجی خلیفه، ج ۱ ص ۲۶۲، زیلان، ج ۳ ص ۲۵۰). مینوی (ص ۳۶۸) دو نسخه از آن در موزه لندن و در کتابخانه ترخان‌والده استانبول دیده است. نسخه‌ای خطی از این اثر به شماره ۲۷۹ ج در کتابخانه دانشکده الهیات موجود است (حجتی و دانش‌پژوه، ج ۱۴ ص ۴۸۴).

□ قطب‌الدین، ذهنی جست‌جوگر داشت و در پی دانش به هر دیاری می‌رفت. در روزگاری که عهد شکوفایی اسلام بود و القاب علمی به جا داده می‌شد و کسی را بی جهت علامه نمی‌خواندند، وی را علامه شیرازی و الشارح‌العلوم می‌نامیدند.

ابراهیم بن مهدعرب‌شاه اسفراینی، حاشیه‌هایی بر آن نوشته است، تنها نسخه خطی شناخته شده ده برگ دارد (جان‌البریج، ترجمه جواد قاسمی، ص ۱۶۲ به نقل از بروکلین).

۸- عشق‌نامه، به فارسی، در عرفان با مقدمه و در یک خاتمه و سه فصل در بیست برگ، تقریباً چیزی است قابل مقایسه با رساله فی‌العشق ابن‌سینا در فلسفه.

۹- رساله فی‌التصور و التصدیق، به عربی که به او منسوب است که احتمال از قطب‌الدین رازی باشد.

۱۰- گفتاری در فلسفه، به عربی

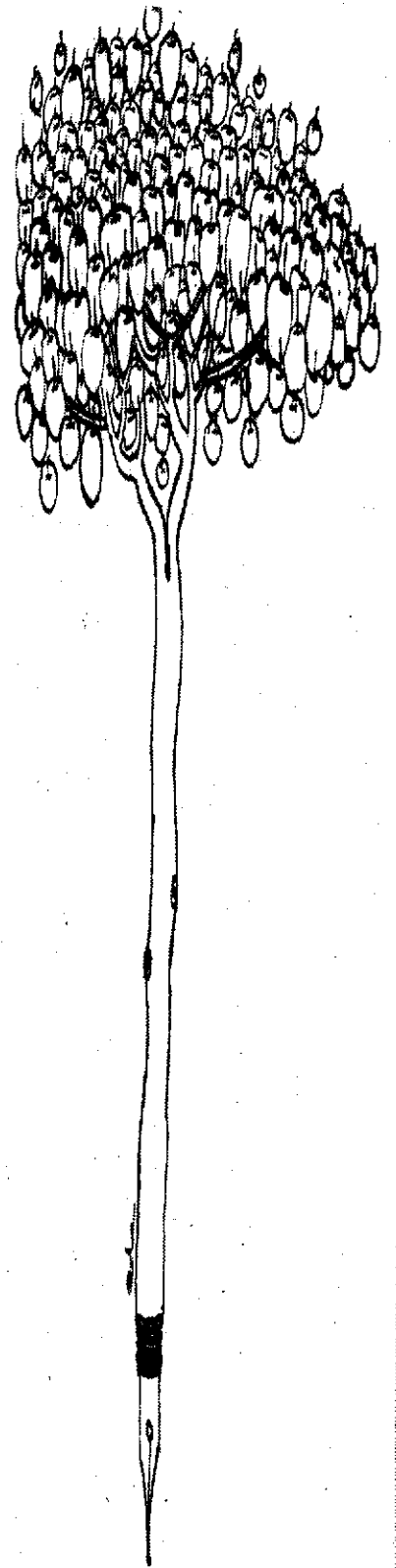
۱۱- شرح‌النجاة، به عربی.

۱۲- شرح بر روضات‌الناظر طوسی، به فارسی، شرحی بر اثری در باب حقیقت و واقعیت که برای بهاء‌الدین محمد جوینی نوشته است (مینوی، ص ۳۵۲).

۱۳- کتابی در اخلاق، به فارسی که مینوی (پیشین) آن را به قطب‌الدین نسبت داده و ظاهر آبرای عزالدین طیبی «شاه شیراز» نوشته شده است و نسخه‌ای خطی از آن نیست (جان‌البریج، ترجمه جواد قاسمی، ص ۱۶۳).

آثار نجومی:

۱۴- نهایة‌الادراک فی‌درایة‌الافلاک، به عربی در چهارمقاله در هیئت که مؤلف آن را شمس‌الدین محمد جوینی و یا پسرش بهاء‌الدین محمد جوینی نوشته است (مینوی، ص ۳۷۸؛ حلبی، صص ۵۷۸-۵۷۹؛ زیدان، ج ۳ ص ۲۵۱)، که براساس کتاب تذکره خواجه نصیر تحریر شده است. این کتاب در سده‌های میانه آوازه داشت این اثر هنوز تصحیح و چاپ نشده است. خود



۱۷- کتاب فعلت فلاتلم، به عربی در هیئت، معروف به شرح تذکره نصیریه، این اثر به فرزند خواجه نصیر، اصیل الدین، تقدیم شده است. در ۷۱۴ ق در تبریز به پایان رسیده است. هدف مؤلف رد اشتباهاتی بود که به او نسبت داده بودند. علی قوشچی این اثر را شرح کرده است (جان والبریح، ترجمه جواد قاسمی، ص ۱۶۴-۱۶۵، سلامی، ص ۲۲۳).

۱۸- تنقیح الزیج الجدید الرضوانی، به عربی آثار ریاضی:

۱۹- ترجمه تحریر اصول اقلیدس، به فارسی که ترجمه ای است از پانزده جزو از تحریر اصول اقلیدس خواجه نصیر. این اثر در شعبان ۶۸۱ ق به نام امیرشاه تاج الدین به پایان رسیده است. مینوی (ص ۳۶۸) از آن عکسی از روی نسخه به شماره ۷۹۶ ینگی جامع استانبول تهیه کرده و به دانشگاه تهران فرستاده است.

۲۰- رساله در توضیح قضایای اقلیدس؛ ۲۱- تحریر اقلیدی، به عربی.

۲۲- فی حركة الدرجه و النسبة بین المستوی و المنحنی به عربی، شرح بر رساله مجهول که بررسی این برداشته که آیا خط مستقیم در واقع کوتاه تر از خط منحنی است.

آثار پزشکی

۲۳- التحفة السعدیه فی الطب، به نظم عربی و در شرح قانون ابن سینا که بزرگترین کتاب قطب الدین است و مهمترین. این اثر در ۱۵۱ هزار بیت است و مؤلف آن را به سعدالدین ساوجی، وزیر غازان خان، تقدیم کرده است. در تمام طول عمر خود دغدغه این شرح را داشته و آخرین چاپ آن دو سه پیش از وفاتش بوده است (در متن مقاله توضیحاتی آمده است). در مقدمه این اثر به شرح زندگی خود تا ۴۷ سالگی پرداخته است که مهمترین منبع در مورد حیات قطب الدین است. این مقدمه در مقدمه درة التاج چاپ مشکوة از صص خ تا ز آمده است و علی اصغر حلبی آن را ترجمه کرده است (حلبی، ۵۷۸؛ مقدمه درة التاج، صص خ-ز). نسخه ای خطی از این اثر به شماره ۸۴۵ در مدرسه سپهسالار نگهداری می شود.

۲۴- رساله فی بیان العاجة الی الطب و آداب الاطبا و وسایهم، به عربی که در سه بخش است. آثار دینی و علوم عربی:

۲۵- فتح المنان فی تفسیر القرآن. به عربی که منسوب به قطب الدین است. تفسیری کلان تا آیه ۱۱۹ سوره بقره در ۴۰ مجلد است (مقدمه درة التاج، ص ۶۵؛ حلبی، ص ۵۷۹). به تفسیر علامی نیز معروف است. به گفته مشکوة، در کتابخانه فلیو به مصر نسخه ای از آن است که ناقص است.

۲۶- شرح کشف، به عربی که حاشیه هایی بر تفسیر قرآن زمخشری است که در ۷۰۱ ق تألیف شده است و با عنوان الاتصاف فی شرح الکشف نیز آمده است (مینوی، ص ۳۵۳). این اثر را شیخ بهایی دیده و از

□ ابن فوطی که سابقه دوستی

نیمقرنی با قطب الدین داشت، او را

به عنوان طلبه ای کوشا و

دانش دوست معرفی می کند که

همواره در حال تفکر و تألیف بود و

مردم مشتاق شنیدن سخنانش،

دورش گردهم می آمدند.

آن سود جسته است (حلبی، ص ۵۷۹ با مقدمه درة التاج، ص ۶۵).

۲۷- شرح مختصر ابن حاجب، به عربی، مؤلف اولین کسی است که بر مختصر الاصول ابن حاجب شرح نوشته که منبع مهم شرح های پس از او بوده است. مثلاً شرح محمدحسن مالقی (فوت ۷۷۱ ق). مؤلف در تحفه سعدیه و مفتاح المفتاح خود از آن نام برده است. به گفته مینوی (ص ۳۷۵) به شمس الدین جوینی اتحاف شده است و نسخه ای از آن در کتابخانه ترخان والده استانبول به شماره ۸۸ موجود است.

۲۸- مفتاح المفتاح، به عربی، شرحی است به نظم بر مفتاح العلوم سکاکی (فوت ۶۲۶ ق). این اثر در ۳۲۰۰۰ هزار بیت است و به همام تبریزی اهدا شده است. در رجب ۷۰۱ ق به پایان رسیده است. نسخه ای خطی از این اثر به شماره ۱۰۷۲ در مدرسه سپهسالار موجود است (ابن یوسف شیرازی، جلد دوم، صص ۴۲۹-۴۳۴).

۲۹- شرح تلخیص المفتاح، به عربی که شرحی بر تلخیص المفتاح جلاله قزوینی که مینوی نسخه ای از آن در لندن دیده است، اما نتوانسته است با مفتاح المفتاح آن را قیاس کند.

از قطب الدین رسالات، اشعار و اجازه نامه هایی به جا مانده است که ما به ذکر عناوین آنها اشاره می کنیم:

۱- اثبات جوهر المفاوق (مینوی، ص ۳۶۴)؛

۲- انتخاب سلیمانی، به فارسی که به نقل از مینوی (ص ۳۸۴ م، قطب الدین از احیاء العلوم الدین غزالی برای محمود بیگ، پسر مظفر الدین یولق ارسلان، حاکم قسطنطنیه، انتخابی ساخت و آن را

انتخاب سلیمانی نامید؛

۳- گفتاری در باب رفتار با بدعت گذاران و کفار،

که ۶۸۵ ق در قونیه تألیف شده است؛

۴- رساله فی تحقیق الجبر، به عربی؛

۵- دو رساله در مسائل مختلف؛

۶- پاسخ به عمادالدین کاشی که ریاضیدان بود و

در ۷۴۴ ق آوازه داشت؛

۷- دو نقد از آثار رشیدالدین فضل الله؛

۸- متن مناظره ای بین قطب الدین و رشیدالدین

فضل الله؛

۹- اجازه ای به نجم الدین مرصلی، با خط

قطب الدین در ۷۰۸ ق در تبریز نوشته شده است که

نجم الدین حق دارد همه آثار قطب الدین را تدریس

کند؛

۱۰- اجازه ای به ابوبکر تبریزی (جان والبریح،

ترجمه جواد قاسمی، صص ۱۵۹-۱۶۹).

نتیجه گیری و نقش قطب الدین در تاریخ علم:

وی بسیار سختکوش بوده چرا که بیست و چهار

سال قانون و شروح آن را خواند و ۲۸ سال بر آن

شرح نوشت. وی بزرگترین شارح آثار طبی ابن

سینا است و پر خواننده ترین شرح را بر قانون نوشته

است و شناخته شده ترین شارح عقاید اشراقی

سهروردی است (نصر، ترجمه آرام، ص ۵۰-۵۱).

نهایتاً الادراک شاهکار او در اخترشناسی

است و در این اثر به گونه ای رضایت بخش، قوس

قزح را نتیجه گذر شعاعی نورانی از کره ای شفاف

مثل قطره آب دانسته است و اولین کسی است که این

نظر را ارائه داده که بعدها دکارت هم، چنین توجیهی

برای قوس قزح داشته است. در این اثر زمین را

کروی می داند و به رابطه خورشید و ستارگان به

نحوی تأکید می کند که کار کوپرنیک را ساده کرده

است. در شرح حکمت الاشراق نیز، نور را منشأ همه

حرکات دانسته است (بیرشک، ص ۷۰۷؛ سارتن،

ج ۴، ترجمه صدری افشار، ص ۲۲۵۸). وی نمونه

فلک عطارد را که خواجه نصیر آغاز کرد متحول

ساخت (نصر، ترجمه آرام، ص ۱۶۲). ابن هیثم

سطح افلاک را بر مدار سیارات مماس می دانست

ولی قطب الدین اظهار کرده که میان آنها فضایی باشد

و همچنین در نهایتاً الادراک زمین را ساکن و مرکز

عالم دانسته است (سارتن، ج ۴، ترجمه صدر

افشار، ص ۲۲۵۷). قطب الدین بود که کمال الدین

فارسی را تشویق کرد تا شرحی بر المناظر ابن هیثم

بنویسد، از این روی واسطه مهمی برای نشر

نورشناسی ابن هیثم بوده است. قطب الدین نیز را

در نهایتاً الادراک آورده که ماه جسم سختی است که

نور خورشید را گرفته و برمی تاباند.

به مساله اتاق تاریک با روزه ای گرد و تنگ اشاره

کرده و از این رهگذر به مساله هلال اشاره کرده

است (دفاع و شوقی، ص ۲۲۸-۲۲۹، ترجمه

محمدزاده)، قطب الدین به پدیده های طبیعی توجه

فراوان داشت و از پیروان نظریه شعاع بود یعنی باور

داشت بینایی در نتیجه خروج نور از چشم حاصل

می شود. این نظریه خلاف نظریه ابن هیثم است که در پدیده بینایی نظریه یونانیان را رد کرده است. قطب الدین در مباحث خود تکیه زیادی بر تجربه و فهم دقیق دارد. به آثار ابن هیثم، خازنی و خواجه نصیر بسیار توجه می کرد که موضوع آنها فیزیک و فلک شناسی بود و شاگردان را تشویق می کرد که چنین کنند. این را می توان گفت که قطب الدین شیرازی ابن هیثم و کمال الدین فارسی نقش زیادی در علم بینایی داشته اند و مباحث ایشان دانشمندان اروپایی را در نهضت علمی نوین یاری رسانید، اما متأسفانه بسیاری از نظریات دانشمندان مسلمان را به خود نسبت دادند (دفاعی و شوقی، صص ۲۳۰-۲۳۲). هنگامی که دی ملش، دانشمند اروپایی، بر آن شد که با توجه به نظریه قطب الدین درباره قوس قزح سخن بگوید از طرف کلیسای رم به زندان افتاد. چرا که آنها باور داشتند. قوس قزح از جانب خدا برای عقاب مردم آمده است و از این جریان معلوم می شود که چه فاصله ای میان جهان اسلام و جهان اروپا کمی پیش از نهضت علمی آنها بوده است (دفاع و شوقی، صص ۲۳۳-۲۳۴).

کتابشناسی نویسنده

- ۱- قطب الدین شیرازی، بخش یک، مقدمه مشکوة، ص ۳۶.
- ۲- فرصت اللوله شیرازی، ص ۳۲۸، لازم به ذکر است که مسلم السموات اعتبار چندانی ندارد.
- ۳- قطب الدین شیرازی، بخش یک، ص ۳۵.
- ۴- همان، بخش یک، ص ۳۶ جورج سارتن، ج ۲، ترجمه صدری افشار، ص ۲۲۵۶.
- ۵- مینوی، ص ۳۴۵، ابوالفداء، ج ۴، ص ۶۵.

کتابشناسی

- آسرای، خواجه کریم الدین، تاریخ سلاجقه یا مسامرة الاخبار و مسامرة الاخبار، چاپ افست از تصحیح عثمان توران، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ ابن تغری بردی الاتابکی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، قاهره، ۱۳۴۸ ق؛ ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین ابن افضل احمد ابن علی، الدرر الكامنة

فی اعیان المائة الثامنة، بیروت، ۱۹۹۳ م؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، بیروت، ۱۹۷۱ م/۱۳۹۱ ق؛ ابن شاکر، فوات الوفيات، تحقیق احسان عباس، بیروت ۱۹۷۳، ابن فوطی، تلخیص مجمع الاداب فی معجم الالقب، دمشق، بی تا؛ ابن یوسف شیرازی، فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، تهران، ۱۳۱۶-۱۳۱۸ ش؛ ابوالفداء، التلخیص فی اخبار (= تاریخ) البشر، قاهره، ۱۳۲۵ ق؛ استنوی، جمال الدین عبدالرحیم، طبقات الشافعیه، تصحیح کمال یوسف الحوت، بیروت، ۱۹۰۷ ق/۱۹۸۷ م؛ اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، تهران، ۱۳۶۴ ش (چاپ پنجم)، امین ریاحی، محمد، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ امین احمد رازی، هفت اقلیم، تصحیح سینمحمد رضا طاهری (حسرت)، تهران، ۱۳۷۸ ش؛ برکشلی، مهدی و ساسکی، یوشیفو، «دره التاج شیرازی و شرح شرفیه»، آینده، سال ششم، شماره ۵ و ۶، ۱۳۵۸ ش؛ بیرشک، احمد، خلاصه زندگینامه علمی دانشمندان، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ جامی، عبدالرحمن، نفعات الانس من حضرات القدس، تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران، ۱۳۳۶ ش؛ جان والبریح، قطب الدین شیرازی و علم الانوار در فلسفه اسلامی، ترجمه جواد قاسمی، مشهد، ۱۳۷۵ ش؛ جورج سارتن، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه غلام حسین صدری افشار، تهران؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، درج، ترکیه، ۱۳۱۰ ق؛ حجتی، محمدباقر و دانش پژوه، محمدتقی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ حلی، علی اصغر، تاریخ فلاسفه ایرانی، از آغاز اسلام تا امروز، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ خواندگیر، تاریخ حبیب السیر، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ خوانساری اصفهانی، محمدباقر، روایات الجنات، قم، بی تا؛ دانش پژوه، محمدتقی و متزوی علی نقی، فهرست کتابخانه سپهسالار، تهران ۲۵۳۶-۱۹۷۷ م؛ دفاع، علی عبدالله و شوقی، جلال، مشاهیر فیزیک در تمدن اسلامی، ترجمه و ریضا محمذاده، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ رشیدزاده، بابک؛ اختیارات مظفری، دانشنامه ادب فارسی، ج ۶، تهران ۱۳۸۳ ش؛ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، به تصحیح محمدروشن و مصطفی موسوی، تهران، ۱۳۷۲ ش؛ زرکوب شیرازی، شهرزاد، تصحیح بهمن کریمی، تهران، ۱۳۱۰ ش؛ زینان، جرجی سلانی، ابن المعالی

محملین رافع، تاریخ علماء بغداد، المسمی منتخب المختار، بغداد، ۱۳۵۷ ق/۱۹۳۸، آداب اللغة العربیه، مصر، ۱۹۳۰-۱۹۷۳ م؛ سبکی، تاج الدین، طبقات الشافعیة الكبرى، تصحیح احمد قادری، قاهره، بی تا؛ سیوطی، جلال الدین، بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة، قاهره، ۱۹۶۲ م؛ صبا، محمد مظفر، تذکره روز روشن، تهران، ۱۳۴۳ ش؛ صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ طهرانی، جلال الدین، گاهنامه ۱۳۱۵، به تمهیمه کتاب لب التواریخ، تهران، بی تا؛ عبدالقادر حنفی (ابن الزوفا القرشی)، الجواهر المعنیة فی طبقات الحنفیة، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۲ ق؛ عبید زاکانی، کلیات عبید زاکانی، با تصحیح و مقدمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ فخرالدین علی صفی، لطائف الطوائف، به سمی و اهتمام احمد گلچین معانی، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ فرصت اللوله شیرازی، سید محمد نصیر، آثار العجم، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، تهران، ۱۳۵۲ ش؛ قربانی، ابوالقاسم، زندگینامه ریاضیدانان دوره اسلامی، تهران، ۱۳۶۵ ش؛ قطب الدین شیرازی، دره التاج لغرة الدیاج، بخش یکم با تصحیح و مقدمه حسن مشکوة، تهران، ۱۳۱۷-۱۳۲۰ ش و ۱۳۶۹ ش)؛ قمی، عباس، هدیه الاحباب، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ محقق، مهدی، نامه شهیدی، به کوشش محمدخان، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، ۱۳۳۴ ش؛ مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۶ ش؛ با مهراز؛ رحمت الله، بزرگان شیراز، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ مینوی، مجتبی، نقد حال، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ نصر، سیدحسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۵۹ ش؛ همام الدین تبریزی، دیوان همام تبریزی، به تصحیح رشید عیوضی، تهران، ۱۳۷۰.

J.A.Boyl. cambridge History of Iran.

vol 5: The saljus and mongol periods.

London, 1968.P.365